

## تغافل و خطاپوشی در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلبری\*

### مقدمه

تغافل، از ارزش‌های اخلاق اسلامی است که در جامعه ما چه از نظر علمی و چه از نظر عملی، به مقدار کافی به آن توجه نشده است. این واژه به معنای چشم‌پوشی از خطاهای دیگران و از بالاترین مراتب عفو و گذشت است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که صاحب خُلق عظیم بود، با بهره‌گیری از این خصلت به تربیت مردم همت گماشت و در عرصه‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی و سیاسی از آن بسیار بهره برد. در این نوشتار پس از تبیین مفهوم تغافل و اقسام آن و اشاره‌ای به اهمیت و آثار تغافل، برخی عرصه‌های تغافل در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با ذکر نمونه‌های آن بازگو می‌کنیم.

### الف. مفهوم تغافل

#### ۱. تغافل در لغت

تغافل، مصدر از ماده «غفل» است. مصدر «غَفَلت»، به معنای سهوی است که به سبب کمی حفظ و هشیاری بر انسان عارض می‌شود.<sup>۱</sup> مراد از غافل در اصطلاح قرآنی، کسی است که به توحید و مسیر هدایت و هدف آفرینش و سرانجام کار خود

\* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۰۹.

و آخرت بی‌اعتنا باشد.<sup>۱</sup> بر خلاف غفلت، تغافل به معنای «غفلت عمدی»<sup>۲</sup> و در زبان فارسی با ترکیب‌هایی همچون «خود را به غفلت زدن»،<sup>۳</sup> «نادیده‌انگاری» و «چشم‌پوشی عمدی» برابر است. تغافل، غفلت‌ورزی آگاهانه و از روی مصلحت است؛<sup>۴</sup> مانند تجاهل که به معنای تظاهر به جهل است.

## ۲. تغافل در اصطلاح

تغافل در اصطلاح، بر «چشم‌پوشی از خطاها و لغزش‌های دیگران» گفته می‌شود.<sup>۵</sup> به عبارتی تغافل، یعنی شخص چیزی را بداند؛ ولی از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان دهد یا آن چیز را نادیده انگارد. برای مثال وقتی فرزندان یعقوب نبی علیه السلام، برادرشان یوسف علیه السلام را در چاه انداختند و نزد پدر، گرگ را مقصر شناختند؛ آن حضرت نه با آنان به درستی سخن گفت و نه تکذیب‌شان کرد؛ بلکه فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِیلاً؛<sup>۶</sup> بلکه نفس شما کاری را برایتان جلوه داده است. اکنون من صبوری نیکو پیشه می‌کنم» و از خداوند یاری خواست. وقتی پیمان‌ه زرین پادشاه را در بار بنیامین یافتند، برادران یوسف علیه السلام بی‌درنگ گفتند: «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ؛ اگر دزدی کرده، پیش از این هم برادرش دزدی کرده است».<sup>۷</sup> در این هنگام یوسف صدیق علیه السلام دلخوری‌اش را از آنان پنهان کرد و با خود گفت: «أَنْتُمْ سَرُّ مَكَاناً وَاللَّهِ أَغْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ؛<sup>۸</sup> شما جایگاه بدتری دارید و خداوند به آنچه توصیف

۱. رک: عبدالله بن عمر بیضاوی؛ *انوار التنزیل*؛ ج ۳، ص ۲۴۲؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی؛ *تفسیر الصافی*؛ ج ۳، ص ۱۵۸.
۲. علی بن اسماعیل ابن سیده؛ *المحکم و المحيط الاعظم*؛ ج ۵، ص ۵۳۰.
۳. فناد افرام بستانی؛ *فرهنگ ابجدی*؛ ص ۲۴۱.
۴. رک: محمد بن حسن ابن‌درید؛ *جمهرة اللغة*؛ ج ۲، ص ۹۵۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری؛ *الصحاح*؛ ج ۳، ص ۹۵۳.
۵. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ *الاخلاق فی القرآن*؛ ج ۲، ص ۳۳۲.
۶. یوسف: ۱۸.
۷. این اتهام به خاطر آن بود که پیشتر و در ایام کودکی یوسف علیه السلام، عمه‌اش وی را به ناحق به دزدی دستبندی از یعقوب علیه السلام متهم کرده بود.
۸. یوسف: ۷۷.

می‌کنید، داناتر است»<sup>۱</sup>.

### ۳. رابطه مفهوم تغافل با صفح و حِلْم

واژه روایی تغافل به واژه قرآنی «صَفْح» به معنای ترک سرزنش، نزدیک است.<sup>۲</sup> خداوند متعال در موارد متعددی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان را به عفو و صفح یا به صفح امر کرده است؛<sup>۳</sup> از جمله در آیه ۸۵ سوره حجر می‌فرماید: «فَاَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس به زیبایی چشم‌پوشی کن». صفح جمیل در روایات نیز به عفو بدون عتاب، یعنی سخنان تند و سرزنش‌آمیز تفسیر شده است؛<sup>۴</sup> چنانکه در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام وقتی برادران به مقام شامخ برادرشان پی بردند و به اشتباهات گذشته‌شان اعتراف کردند، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نه تنها مجازاتشان نکرد؛ بلکه حتی آنان را سرزنش و توبیخ نیز نکرد و کریمانه فرمود: «لَا تُتْرَبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۵</sup> امروز بر شما سرزنشی نیست، خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است». بنابراین تغافل یا صفح، از مراتب بالای عفو است. از سوی دیگر حقیقت تغافل از جنس حِلْم (یا بردباری) به معنای مهار خشم است؛ چنانکه در روایتی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «لَا حِلْمَ كَالْتَّغَاؤِ؛<sup>۶</sup> هیچ بردباری مانند تغافل نیست».

### ب. اقسام تغافل

تغافل به دو قسم «تغافل پسندیده» و «تغافل ناپسند» تقسیم می‌شود. تغافل پسندیده، آن است که بجا و در مسیر حق باشد و تغافل ناپسند، آن است که موجب ترک حق و پایمال شدن آن شود. عفو و چشم‌پوشی در جایی پسندیده است که پای حقوق

۱. رک: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۳، ص ۳۶؛ علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۸۶.

۳. رک: بقره: ۱۰۹؛ مائده: ۱۳؛ نور: ۲۲؛ تغابن: ۱۴؛ زخرف: ۵؛ زخرف: ۸۹.

۴. محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۳۳۶ و نیز ص ۷۳؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶، ص ۵۳۰؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۴، ص ۱۰۴.

۵. یوسف: ۹۲.

۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۷۶۹.

خصوصی افراد در میان باشد و فرد خطاکار مرتکب حرام‌های خدا مثل فحشا، شرابخواری، دزدی و آدم‌کشی نشده باشد که در این صورت، مجال گذشت و نادیده‌انگاری گناه و منکر نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام در شرح حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا اِنْتَصَرَ لِنَفْسِهِ مِنْ مُظْلَمَةٍ حَتَّى يُنْتَهَكَ مَحَارِمُ اللَّهِ فَيَكُونُ حَيْثُئِذٍ غَضَبُهُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛<sup>۱</sup> برای خودش از ستمی که بر او رفته بود، انتقام نگرفت تا اینکه محارم خدا هتک شود؛ پس در این هنگام غضبش برای خداوند تبارک و تعالی بود». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به او فرمود: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ؛<sup>۲</sup> بر تو باد به مدارا و عفو در غیر مورد ترک حق».

بی‌تفاوتی مرد نسبت به رفتارهای زشت همسر خود<sup>۳</sup> و بی‌تفاوتی کارگزاران سیاسی نسبت به گزارش‌های رسیده درباره ستم‌هایی که بر مردم می‌شود و ارتکاب منکرات از سوی نزدیکانشان، نمونه‌هایی از تغافل ناپسند است که در روایات از آن یاد شده است.<sup>۴</sup> به عبارتی تغافل ناپسند ناشی از عَفْلت است که از رذائل اخلاقی است. از آنجا که موضوع این مقاله درباره تغافل پسندیده است، در ادامه مقاله تنها درباره این قسم از تغافل سخن خواهیم گفت.

### ج. اهمیت و آثار تغافل

تغافل، از مهم‌ترین پایه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه است. امام سجاد علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ صَلَاحَ الدُّنْيَا بِحَدِّ اِفْرَاقِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ: اِصْلَاحِ شَأْنِ الْمَعَايِشِ مِلَّةً مَكِّيَالٍ ثَلَاثَةٌ فُطْنَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ تَعَاْفُلٌ؛<sup>۵</sup> بدان پسر من که صلاح همه دنیا در دو

۱. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۳؛ نیز ر.ک: مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۸۱۴.
۲. علی بن حسن ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۵.
۳. منسوب به امام رضا علیه السلام؛ فقه الرضا علیه السلام؛ ص ۲۵۲: «الْمُتَعَاْفَلُ عَنْ زَوْجَتِهِ وَ هُوَ الذِّيْوْتُ».
۴. ر.ک: محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۴۴۴؛ عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغة؛ ج ۱۷، ص ۱۱۶.
۵. علی بن محمد خزاز قمی؛ کفایة الأثر؛ ج ۱، ص ۲۳۹؛ نیز ر.ک: محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸۷.

جمله است: سامان یافتن اوضاع زندگی‌ها، پیمانۀ پُری است که دو سوم آن زیرکی و یک سومش چشم‌پوشی و غفلت‌نمایی است».

تغافل به عنوان یکی از روش‌های تربیتی، کارایی بسیاری در اصلاح دیگران دارد و در عرصه‌های مختلف مانند تربیت فرزند و متعلم و نیز در محیط کار و اشتغال می‌توان از آن بهره برد تا فرد به صورت غیر مستقیم به اشتباه خود پی ببرد. این کار مانع تحقیر شدن از سوی دیگران می‌شود و پیامدهایی مانند لجاجت متری و پرده‌داری وی را ندارد. خواجه نصیرالدین طوسی در بحث مراحل تربیت فرزند پس از توصیه به مدح و اکرام فرزند که سبب بروز خواهی نیکی از او می‌شود، توییح و سرزنش صریح فرزند به سبب کار زشت را به شدت نهی و تأکید می‌کند که باید با او به شیوه تغافل رفتار شود تا بر تکرار کارهای زشت جسور نشود.<sup>۱</sup>

تغافل سبب خوش‌نامی و افزایش اعتبار و موقعیت اجتماعی انسان نیز می‌شود؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تَغَافَلُ يُحْمَدُ أَمْرُكَ؟<sup>۲</sup> تغافل کن تا کآرت ستایش شود».

#### د. عرصه‌های تغافل در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اقتضای خلق عظیم و قرآنی خود، همواره با نظر پاک خطاپوش خود به دیگران می‌نگریست و با عفو و اغماض و مدارا با آنان رفتار می‌کرد و این، شاه‌کلید موفقیت ایشان در عرصه تبلیغ دین بود. یکی از همسران ایشان می‌گوید:

«كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، لَمْ يَكُنْ فَاجِحًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَلَا سَخَابًا بِالْأَسْوَاقِ، وَلَا يُجْزِي بِالْسَّيِّئَةِ مِثْلَهَا، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ»<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله خوش‌خوترین مردم بود. فحش‌دهنده و بیهوده‌گو نبود و در بازارها فریاد نمی‌کشید و پاداش بدی را با ماندش نمی‌داد، لکن گذشت و چشم‌پوشی می‌کرد». با این توضیح، نمونه‌هایی از تغافل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عرصه‌های گوناگون زندگی بیان می‌کنیم.

۱. رک: نصیرالدین محمد بن محمد طوسی؛ اخلاق ناصری؛ ص ۱۸۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۳۲۴.

۳. احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۴۳، ص ۱۳۱؛ محمد بن عیسی ترمذی؛ الجامع الصحیح؛ ج ۴، ص

۱۳۶؛ نیز رک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۸، ص ۲۲-۲۳.

## ۱. تغافل با اعضای خانواده

تغافل در عرصه روابط خانوادگی و تدبیر منزل، بسیار مهم و ارزشمند و ضامن استحکام و بقای کانون مقدس خانواده است. قرآن کریم از یک سو به مؤمنان هشدار می‌دهد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانان، دشمنان شما هستند. از آنان بر حذر باشید»؛ یعنی مبادا همسران و فرزندان با گفتارها و کردارهایشان، خواسته یا ناخواسته شما را از مسیر هدایت دور کنند. از سوی دیگر بی‌درنگ می‌فرماید: «وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup> و اگر گذشت و چشم‌پوشی کنید و ببخشید، پس خداوند آمرزنده مهربان است»؛ یعنی حتی نسبت به همسران و فرزندان که در واقع دشمن شما هستند، اگر رویکرد گذشت و خطاپوشی را در پیش گیرید؛ بهتر است.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی امروز، افزایش طلاق و اختلافات خانوادگی است که ریشه بسیاری از این اختلافات و جدایی‌ها، ترک تغافل و خطاپوشی در روابط خانوادگی است. بی‌شک اگر زن و شوهر آستانه تحمل خود را بالا ببرند و عینک بدبینی و ذره‌بینی را از چشم خود بردارند، دیگر از دیدن کوچک‌ترین اشتباهات شریک زندگی و عمر خود بر آشفته نمی‌شوند و شیوه خطاپوشی و مدارا را در پیش می‌گیرند و بدین‌سان با محبت، خارهای زندگی خود را به گل مبدل می‌کنند. همسر شهید یوسف کلاهدوز - قائم مقام سپاه پاسداران در اوایل جنگ ایران و عراق - می‌گوید:

مشغول کار منزل بودم. حواسم از پسرم حامد پرت شد. یک دفعه از روی صندلی افتاد زمین و سرش غرق خون شد. او را به دکتر رساندم و سرش را پانسمان کردیم. خیلی می‌ترسیدم که مبادا یوسف با من دعوا کند و ناراحت شود که چرا مواظب بچه نبودی؟ وقتی آمد، مثل همیشه سراغ حامد را گرفت. گفتم: «خواهی». بعد هم قضیه را برایش تعریف کردم. فقط گوش داد. آرام آرام چشم‌هایش خیس شد. لبش

۱. تغابن: ۱۴.

را گاز گرفت. بعد گفت: «تقصیر من است که تو را با حامد تنها می گذارم. چاره‌ای ندارم. مرا ببخش!». وقتی این جملات را گفت، خیلی شرمند شدم.<sup>۱</sup>

یکی از برخوردهای کرامت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با حسادت‌های زنانه‌ای بود که گاه از سوی برخی از همسران‌شان نسبت به برخی دیگر سر می‌زد. برای مثال روزی آن حضرت در خانه یکی از همسرانش بود<sup>۲</sup> که یکی از امهات مؤمنین کاسه طعامی را برای ایشان فرستاد. آن زن - که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌اش بود - به جای آنکه خوشحال شود، ناراحت شد و آن‌چنان به دست خدمتکار زد که کاسه از دستش افتاد و دو تکه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بی آنکه عصبانی شود و با آن زن حسود تندی کند، خم شد و قطعات کاسه شکسته را برداشت و در کنار هم گذاشت. سپس در حالی که طعام ریخته را در آن جمع می‌کرد، فرمود: «غَارَتْ أُمَّكُمْ؛ مادرتان [نسبت به هووی خودش] غیرت [حسادت] ورزید!». سپس خادم را نگه داشت و کاسه‌ای سالم از خانه آن زن آورد و به جای کاسه شکسته به خدمتکار داد.<sup>۳</sup>

گفتنی است طعام در زبان عربی در درجه اول به نان و گندم و پس از آن به هر چیز خوردنی گفته می‌شود.<sup>۴</sup> در اینجا نیز گویا طعام اهدایی آن زن، همان نان یا چیزی شبیه آن بوده است تا اشکال نشود که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله غذای ریخته را در ظرف جمع کرده است؟ البته در این روایت نیز تصریح نشده است که حضرت از آن غذای ریخته تناول کرد؛ بلکه فقط این مطلب آمده است که حضرت غذای ریخته را در کاسه شکسته جمع کرد.

## ۲. تغافل با زبردستان

تغافل نسبت به خدمتکاران و زبردستان، بخش دیگری از تغافل ارزشمند است که در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود بارزی داشته است. برای مثال انس بن مالک ده سال در منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدمت کرد و به گفته خودش، در طول این مدت حتی

۱. زهره شریعتی؛ نیمه پنهان ماه؛ ج ۸، ص ۳۰.

۲. در این روایت، نام این همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نشده است.

۳. رک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۸، ص ۱۹۷.

۴. رک: خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۲، ص ۲۵.

کوچک‌ترین توهینی مانند «أَفّ» - که دلالت بر آزرده‌گی و دلخوری می‌کند - نیز از ایشان نشنید و یا تویخ نشد که چرا چنین کردی یا چرا چنان نکردی؟<sup>۱</sup> وی می‌گوید:

شبی پیامبر ﷺ دیر کرد و من به گمان اینکه ایشان در جایی میهمان است، افطاری ایشان را خوردم. وقتی حضرت آمد، از یکی از همراهانش پرسیدم: «آیا پیامبر ﷺ در جایی افطار کرده یا کسی دعوتش کرده است؟». گفت: «نه». پیامبر ﷺ فردای آن روز را روزه گرفت و نه از افطارش چیزی از من پرسید و نه پس از آن ذکری از آن به میان آورد.<sup>۲</sup>

این الگوی رفتاری را می‌توان به رفتار مدیران با کارگران و کارمندان خود نیز تعمیم داد. مدیران باید به جای سوءاستفاده از قدرت و ستم به زیردستان، به آنان با دیده عفو و اغماض بنگرند و تا حد امکان از خطاهایشان بگذرند؛ زیرا این کار نوعی قدردانی از زحمات آنان است.

### ۳. تغافل با کفار و منافقان

بخش عظیمی از گذشت و چشم‌پوشی پیامبر اکرم ﷺ در عرصه سیاسی و در برخورد با کفار و منافقان رخ داده است. آن حضرت ضمن برخورد قاطع و سخت با کفار و مشرکان در مواضع متعدد و جهاد با آنان، در برخی مواضع دیگر نیز به حسب مصلحت و به مقتضای اخلاق کریمانه خود، با آنان به شیوه عفو و خطاپوشی برخورد کرده است که در اینجا دو نمونه از آنها را نقل می‌کنیم.

#### نمونه اول: چشم‌پوشی از مشرکان مکه

رسول‌خدا ﷺ پس از فتح مکه، مشرکان مکه را - که عمری با آن حضرت دشمنی و کینه‌توزی کرده بودند و از هیچ نوع آزار و اذیت زبانی و عملی همچون اصرار بر بت‌پرستی، تهمت، توهین، شکنجه یاران، حصر اقتصادی، نقشه ترور، جنگ تحمیلی و ... در حق آن حضرت کوتاهی نکرده بودند - فرا خواند و ابتدا از خودشان

۱. همان، ج ۹، ص ۲۳۰.

۲. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۳۲.

نظرخواهی کرد و فرمود: «چه می گوید و چه گمان می برید؟!» آنان گفتند: «ما به تو گمان نیک می بریم و سخن نیک می گوئیم. برادر بزرگوار، پسر برادر بزرگوار و بر ما مسلط هستی». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup> من هم چنانکه برادرم یوسف گفت، می گویم: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است». بدین سان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نه خونشان را ریخت و نه آنها را حبس و شکنجه و نه حتی ملامت و مؤاخذه کرد؛ بلکه با بزرگواری از صدها و هزاران خطای آنان چشم پوشید و باشکوهترین جلوه عفو و اغماض از اشتباه را در تاریخ آفرید و پاسخ همه بدی‌هایشان را با خوبی داد. مشابه همین برخورد را امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با بیعت‌شکنان جمل کرد<sup>۲</sup> و پس از پایان جنگ و پیروزی، حتی آنان را توبیخ و سرزنش نیز نکرد.

#### نمونه دوم: چشم‌پوشی از منافقان

پس از مشرکان مکه، بخش عظیمی از تغافل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به منافقان مدینه رخ داد که پیوسته کارشکنی می کردند و با گفتار و رفتار خود پیامبر صلی الله علیه و آله را می آزرندند.<sup>۳</sup> قرآن در مواضع متعددی از جمله در سوره‌های بقره، نساء، توبه، منافقون و احزاب، جریان کارشکنی‌های آنان را بازگو کرده است که خود، عرصه گسترده‌ای است که در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست.

#### ۴. تغافل با مردم

بخشی از تغافل پیامبر صلی الله علیه و آله با عموم مردم بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتارهای جاهلانه مردم زمانه خود را تحمل می کرد و با روی گشاده و باز از کنار بسیاری از بی‌ادبی‌ها و بی‌احترامی‌های آنان می گذشت. نقل است روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حال راه رفتن بود و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۴، ص ۲۲۵، ترجمه آزاد روایت امام صادق علیه السلام.

۲. ر.ک: قاضی نعمان بن محمد مغربی؛ *شرح الأخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام*؛ ج ۱، ص ۳۹۳.

۳. برای مثال ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ *صحیح البخاری*؛ ج ۹، ص ۱۱۳؛ احمد بن حنبل؛ *مسند احمد*؛ ج ۳۶، ص ۱۰۲.

ردایی نجرانی با حاشیه‌ای زبر بر دوش داشت. یکی از بادیه‌نشینان عرب، خود را به ایشان رساند و ردایشان را به شدت کشید؛ به‌گونه‌ای که اثر حاشیه ردا بر گردن مبارک آن حضرت ماند. آن بادیه‌نشین گفت: «امر کن از مال خدا که در نزد توست، به من هم بدهند». حضرت بی‌آنکه به آن شخص به دور از ادب و فرهنگ توهینی کند یا بر سرش نهیبی زند یا برایش چهره ترش کند، به او توجه کرد؛ خندید و فرمود که عطایی به او بدهند.<sup>۱</sup>

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۵، ص ۲۳۴؛ احمد بن حنبل؛ مسند أحمد؛ ج ۲۰، ص ۲۱.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن حنبل، احمد؛ مسند أحمد؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن شعبه حرانی، علی بن حسن؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ قاهره: وزارت اوقاف مصر، ۱۴۱۰ق.
۷. بستانی، فواد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ دلائل النبوة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۳. خزاز قمی، علی بن محمد؛ کفایة الأثر؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داود؛ قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۸. شریعتی، زهره؛ نیمه پنهان ماه؛ تهران: روایت فتح، ۱۳۸۴ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی؛ الأمالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۰. \_\_\_\_\_؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد؛ اخلاق ناصری؛ تهران: علمیه اسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ تهران: مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.

٢٦. قمى، على بن ابراهيم؛ تفسير القمى؛ چاپ سوم، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
٢٧. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٢٨. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد؛ تاج العروس؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٢٩. مسلم بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ تصحيح محمدفؤاد عبدالباقي؛ قاهره: دارالحديث، ١٤١٢ق.
٣٠. مغربى، قاضى نعمان بن محمد؛ شرح الأخبار فى فضائل ائمة الاطهار عليهم السلام؛ قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.
٣١. مكارم شيرازى، ناصر؛ الأخلاق فى القرآن؛ چاپ سوم، قم: مدرسة الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، ١٤٢٨ق.
٣٢. منسوب به امام رضا عليه السلام؛ فقه الرضا عليه السلام؛ مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٦ق.
٣٣. نسائى، احمد بن على؛ سنن النسائى؛ چاپ اول، اردن: بيت الأفكار الدولية، [بى تا].